

تأملی در نظریه انقلاب اسلامی شهید صدر

# درس انقلاب پای مکتب‌صدر

■ سعید عظیمی فرد

شهید سیدمحمدباقر صدر از جمله عالمان معاصر شیعه است که در باره شرایط و زمینه‌های «انقلاب اسلامی» سخنانی منسجم بر گرفته از مکتب اسلام ارائه کرده است. ایشان ضمن تکیه بر ارکان نظری سنت‌های حاکم بر تاریخ به امکان سنجی انقلاب برای جوامع اسلامی عصر حاضر پرداخته و گرچه کمتر به این مهم اشاره شده، اما می‌توان ایشان را یکی از بازوهای ثنوریک امام خمینی(ره) در ترویج‌نظر به حکومت اسلامی دانست. شهید سیدمحمدباقر صدر، در آثار گرانقدر خود همچون «فلسفتنا»، «اقتصادنا»، «المدرسه الاسلامیه»، «الاسلام بقود الحیاه» مبانی و مسائل مرتبط با انقلاب را بیان می‌کند و نقش یک ایدئولوگ را در ترسیم افق حکومت اسلامی به عهده می‌گیرد. شهید صدر در کتاب «اسلام راهنمای زندگی» که در سال‌های پس از انقلاب نوشته، آن را تقدیم به ملت انقلابی ایران کرده و در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «امام خمینی (ره) در طرح شعار جمهوری اسلامی هدفی به جز ادامه دعوت پیامبران و استمرار نقش حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) در برپایی حکومت الهی روی زمین نداشت.»

■ ■ ■

■ تکامل در حرکت‌های اجتماعی

شهید صدر اعتقاد داشت تحولات تاریخی نشانگر آن است که سیر تکاملی جامعه و فرد در رویدادهای تاریخی، به طور عمده دارای دو بعد اصلی است: ۱- حرکت به سمت زندگی بهتر، پیشبرد توسعه و افزایش مطلوبیت ۲- حرکت به سمت تعالی در افکار و بینش و تهذیب نفس.ایشان تحقق این دو بعد را هم‌عرض با دو عبارت «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر» برمی‌شمرند که در روایات به آن اشاره شده است. به عبارتی کامیابی در میدان جهاد اصغر، زمینه‌ساز سعادت و استقلال دنیوی خواهد بود و جهاد اکبر، مسیر زندگی را به‌سوی بینش درست و خدایی شدن فرد و جامعه پیش می‌برد.

اندیشه صدر، یک حرکت تحول‌خواهانه مبانی اساسی دارد که شامل مواردی چون «وجود ایدئولوژی و مکتبی‌انسانی که به خواست فطری افراد پاسخ دهد و بر اساس بینش و تعقل استوار باشد»، «حاضر بودن امکانات و مقتضیات متناسب زمان»، «زادی‌انسان به طوری‌که بتواند دست به انتخابگری بزند» و «حرکت پیشروانه‌انسان به سوی تحول در اطراف خویش». است. برای تحقق این ارکان، شهید صدر وجود اسلام را بهترین منبع می‌داند که به نخستین شرط پاسخ داده است. همچنین در خصوص شرایط و مقتضیات وی معتقد است سنن الهی تبیین‌گر ویژگی‌ها و اقتضات هستند. از سوی دیگر آزادی‌انسان، موضوعی است که اسلام آن را هدی‌های به انسان برشمرده است. لذا مهم‌ترین قسمت در ایجاد یک تحول اجتماعی، پیشرفت و حرکتی است که باید به سمت افراد آن جامعه صورت گیرد. این حرکت مبتنی بر خردورزی، خروش احساسات و عواطف و نیز بسیج عملی ظرفیت‌ها و نیروی انسانی محقق می‌شود و یک انقلاب را رقم خواهد زد. در ادامه بیشتر به این عوامل اشاره خواهد شد.

■ مفهوم و ماهیت انقلاب

شهید صدر، در بحث پیرامون انقلاب، دو نوع نهضت را به صورت کلی برمی‌شمرد: گونه نخست، نهضت‌های اصلاح‌گرانه که ذات و ماهیت سیستم موجود را به طور کلی نفی نمی‌کنند و در صدد مرمت آسیب‌های وارد شده به این سامانه هستند. ایشان از خصوص اصلاح‌گری چنین می‌نویسد: «عوت به اصلاح هدفش ترمیم بخشی معین از جامعه است و در چارچوب فعالیت عملی خود از سایر جنبه‌های فاسد واقعیت اجتماعی نیز که از پایه‌های اساسی و شالوده زیربنای اصلی است، چشم‌پوشی می‌کند.» و اما نهضت دوم که شهید صدر آن را «الثوره» یا همان انقلاب می‌داند، حرکتی ریشه‌دارتر و منطقی با بینش عمیق در راستای تحول بنیادین است: «نهضت انقلابی در حالی که از واقعیتی که امر بدست به گریبان آن است، درک دقیق و برداشت عمیق دارد، مطلقاً تسلیم جو موجود و شرایط جاری نمی‌شود و چون جورانسیّت به اصول مکتبی و فکری خودش در تعارض و تضاد می‌بیند، «سرسختانه» به دگرگونی عمیق و تحول بنیادین آن همت می‌گمارد و در این رهگذر با مدد از غنای رسالتی که بر دوش دارد، نوید زندگی جدید و مبتنی بر پایه مکتب و بارور از غنای ایدئولوژیک می‌دهد، حیاتی که معیارهای گذشته را به گورستان تاریخ فرستاده و در طرح جدید و انقلابی، زندگی فردی و اجتماعی و فعالیت‌های دولتی را سر و سامان می‌دهد.»

با توجه به متن فوق می‌توان تعریف جامعی از انقلاب در اندیشه شهید صدر ارائه کرد که قابل تطبیق و بررسی با تعاریف نظریات اندیشمندان بزرگ غربی از انقلاب است. چنین تعریفی شامل چندکلیدواژه اصلی «آگاهانه بودن»، «مقابله با وضع موجود»، «سرسختانه و کوبنده بودن»، «عمیق و در پی تحول بنیادین»، «به دنبال شکل دادن به زندگی نوین»، «مبتنی بر یک مکتب و ایدئولوژی» و «کنار گذاشته شدن معیارهای گذشته» خواهد بود.

زمانی که محورهای این تعریف را با تعاریف نظریه‌پردازان بزرگ انقلاب همچون «آرنت» و «هانتینگتون» مقایسه کنیم، متوجه دو وجه تمایز اصلی و اختلاف در این تعریف می‌شویم که عبارت‌اند از:

۱- اعتقاد شهید صدر به ضرورت شکل‌گیری درک دقیق از واقعیت‌های موجود توسط مردم. جامعه در این حالت

## د

شهید صدر اعتقاد داشت بررسی تحولات تاریخی نشانگر آن است که سیر تکاملی جامعه و فرد در رویدادهای تاریخی، به طور عمده دارای دو بعد اصلی است: ۱- حرکت به سمت زندگی بهتر، پیشبرد توسعه و افزایش مطلوبیت ۲- حرکت به سمت تعالی در افکار و بینش و تهذیب نفس.ایشان تحقق این دو بعد را هم‌عرض با دو عبارت «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر» بر می‌شمرند

مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول فلسفی و فکری شکل می‌گیرد. شهید صدر ادیان آسمانی را «مکاتبی» می‌داند که ذات آنها انقلابی بوده است و انقلاب یکی از رسالت‌های پیامبران اولوالعزم بوده است چراکه این پیامبران به دنبال راهایی مردم از قید ظلم و بی‌عدالتی‌های فراگیر شده عصر خود بوده‌اند. مبتنی بر همین باور مکتبی است که شهید صدر می‌نویسد «ما ایمان داریم که انقلاب حقیقی به هیچ عنوان از وحی و نبوت و امتداد آن در زندگی انسان‌ها نمی‌تواند جدا باشد. هیچ‌گونه که نبوت و رسالت الهی از انقلاب اجتماعی علیه بهره‌کشی، آسایش‌طلبی و طغیان، جدا نیست.»

■ اصالت اصلاحات با انقلاب!

در اینجا سیدمحمدباقر صدر به شبهه‌ای نیز اشاره می‌کند و آن علت استفاده از کاربرد واژه «اصلاح» در بیان حرکت اممه و انبیاست که سبب شده، برخی حرکت انبیا را معارض با انقلاب و از جنس و فرمیستنی بدانند. شهید صدر معتقد است در حرکت‌های انبیای الهی در تعبیر قرآنی همه جا نقش اساسی در چگونگی پیشبرد یک نهضت ایفا می‌کنند. قرآن: «ما را بدالا اصلاح، جز اصلاح چیزی نمی‌خواهم». در تفسیر این واژه اصلاح شهید صدر معتقدند اینجا لفظ اصلاح الزاماً منطبق بر کاربرد «فرم» به معنی رایج نیست. اصلاح در قرآن نه به معنی تغییر شکل بی‌محتوا آن هم صرفاً در بخشی از ساختارهای جامعه بوده، بلکه به عنوان اقدامی برای حرکت به سوی خیر و «صلاح» و ساماندهی به وضعیت مطلوب تر مدنظر از کاربرد این واژه است. چنانچه حتی اباعبدالله الحسین(ع) نیز در توصیف حرکت خود، این عبارت را بیان می‌کنند: «لما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی؛ من خروج کردم برای اصلاح امت جدم...». حال آن که نگاه به مؤلفه‌های قیام امام حسین(ع) و مقابله رودر رو با حکومت یزید که به نهایت‌ختم به شهادت ایشان نیز می‌شود؛ خروجی است از جنس انقلاب و با چارچوب مکتبی اسلام راستین پیامبر(ص) که امام (ع) می‌کوشد آن را در جامعه حاکم کند. پس اینجا عبارت اصلاح، نافی انقلابی بودن حرکت نمی‌تواند باشد. ایشان البته نکته دیگری نیز بیان می‌کنند و آن اینکه غالباً طرفداران وضع موجود، انقلابیون را به فساد در جامعه، ایجاد هرج و مرج یا حرکت را تجاعی متهم می‌کنند و از همین رو انقلابیون در پاسخ به آنها حرکت خودشان را «اصلاح» جامعه و تلاش برای حرکت جامعه به سوی خیر و مصلحت معرفی می‌کنند.

نهایت اینکه شهید صدر در مقالات خود و کتبی چون «رسالتنا» و «المعنه»، حرکت انقلابی را اصیل برشمرده و در مبارزات اجتماعی جاری زمانه خود (چه در عراق و چه در ایران) ضرورت «انقلاب اسلامی» را یادآور می‌شوند. «در حال حاضر انسان معاصر در مبارزه گسترده علیه عقب‌ماندگی‌های سازماندهی و تشکیلات بیگانه نبوده است، همسو کردن تلاش‌هایی که در راستای اسلام صورت می‌گیرد، یکپارچه کردن آنها و برگزیدن شیوه‌ای سازور و تمریخش در جهت ایجاد فضای تشکیلاتی در عصر ما نه تنها مجاز و مشروع است، بلکه چون تغییر جامعه و بسجج آن در راه خدا ومقابله با فکر منوط با آن است، واجب می‌باشد.»

۵- سایر عوامل: شهید صدر عوامل دیگری را نیز در آثار خود به عنوان عامل موفقیت یک نهضت بیان کرده‌اند که از میان آنها می‌توان به نقش «راده انسان‌ها و تصمیم به حرکت»، «وحدت و اتحاد نظر»، «مید»، «شعور اجتماعی» و... اشاره کرد که همگی این شرایط نهایتاً در وقوع یافتن یک نهضت انقلابی مؤثرند.

و به زندگی مردم جامعه جهت‌دهی کند و مردم با اعتماد به رسالت و اهدافی که این مکتب دارد، از ایدئولوژی آن الهام گرفته و رهسپار انقلاب شوند». عامل مکتب از نظر شهید صدر خود با سه شرط قابل تحقق است: «اولاً وجود یک مکتب، ثانیاً تلقی صحیح جامعه از آن مکتب و ثالثاً ایمان جامعه به آن مکتب». این سه عامل می‌توانند مکتب را به عامل محرک اساسی برای نهضتی انقلابی تبدیل کنند. به نظر ایشان مسلمانان این مکتب را به صورت کامل در اختیار دارند و کافی است با شناخت صحیح از آن و ایمان به اصول مکتب بتوانند نهضت اسلامی به پا کنند.

۲- شرایط زمانی و موقعیت: شهید صدر اعتقاد دارد پدیده انقلاب را نمی‌توان به عواملی همچون تصادف، اقبال یا حتی مشیت الهی نسبت داد چراکه این خلاف سنت الهی و نافی اراده بشر خواهد بود. گرچه ایشان بر «امداد الهی» و تأثیر باری خداوند در تحقق انقلاب تأکید می‌ورزند اما آماده بودن شرایط خارجی را نیز جزو عواملی می‌دانند که گاهی نقش اساسی در چگونگی پیشبرد یک نهضت ایفا می‌کنند. ایشان انقلاب شوروی را اینگونه مثال قرار می‌دهد: «در مقام مقایسه می‌توانیم از انقلابی که لنین در روسیه رهبری کرد مثال بزنیم که به عواملی همچون جنگ جهانی اول، تزلزل امپراتوری تزار و (نهائیتاً) ایجاد محیط مناسب برای دگرگونی و عواملی جزئی تر چون سالم ماندن لنین در سفری که به روسیه داشت و در آن انقلاب را رهبری کرد، بستگی داشت» لذا موقعیت و شرایط از نگاه شهید صدر در وقوع انقلاب، مسئله مهم و تعیین کننده است، چراکه به گفته ایشان: «رنامه خدایان است که باید شرایط به سبک طبیعی و عادی معمول حاصل شود.»

۳- عامل رهبری: شهید صدر معتقد است انقلاب توسط عاملی قابلیت اجرا می‌یابد که خود از نظر فکری بر مکتبی که انقلاب بر اساس آن شکل می‌گیرد، مسلط باشد. ایشان به عنوان مثال در خصوص انقلاب امام زمان (عج) نیز اینگونه می‌نویسد: «مسلم است باید حجم فکری آن شخص بزرگ اندیشه که در مقام اجرای تحول در سراسر جامعه بشری است؛ از حجم محیطی که می‌خواهد آن را دگرگون کند بیشتر باشد.»

۴- تشکیلات و تحزب: یکی از مهم‌ترین ابزارهای مورد اشاره شهید صدر که عامل تحقق انقلاب است، وجود تشکیلاتی است که مردم را در اجرای نهضت، بسیج عمومی کند. چنین تشکیلات و تحزبی در نگاه ایشان جزو ضروریات

یک نهضت انقلابی است و حتی ایشان شکل‌گیری این زمینه را جزو واجبات حرکت اجتماعی می‌دانند: «مسلماً اگر پیامبر(ص) در زمان ما می‌زیست، به اقتضای حکمت خود روش‌های تبلیغی و تشکیلاتی دوران معاصر را به کار می‌گرفت. حقیقت آن است که روش دعوت ایشان با شیوه سازماندهی و تشکیلات بیگانه نبوده است، همسو کردن تلاش‌هایی که در راستای اسلام صورت می‌گیرد، یکپارچه کردن آنها و برگزیدن شیوه‌ای سازور و تمریخش در جهت ایجاد فضای تشکیلاتی در عصر ما نه تنها مجاز و مشروع است، بلکه چون تغییر جامعه و بسجج آن در راه خدا ومقابله با فکر منوط با آن است، واجب می‌باشد.»

۵- سایر عوامل: شهید صدر عوامل دیگری را نیز در آثار خود به عنوان عامل موفقیت یک نهضت بیان کرده‌اند که از میان آنها می‌توان به نقش «راده انسان‌ها و تصمیم به حرکت»، «وحدت و اتحاد نظر»، «مید»، «شعور اجتماعی» و... اشاره کرد که همگی این شرایط نهایتاً در وقوع یافتن یک نهضت انقلابی مؤثرند.

#### درنگ

حجت‌الاسلام علی اکبر رشاد:

### انقلاب اسلامی در اوج قدرت مدرنیته ادبیات مبارزه را تغییر داد



حجت‌الاسلام علی اکبر رشاد مؤسس و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و رئیس شورای حوزه‌های علمیه استان تهران، در خصوص اهمیت انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) در مقایسه با سایر انقلاب‌ها با توجه به شرایط و وضعیت اجتماعی اظهار داشت: «آنچه امام (ره) در این قیام عظیم انجام دادند، در قیاس با اقدام بعضی از انبیا موفق‌تر بود. ما در تاریخ، انبیای بزرگی داشتیم که به رغم تلاش مستمر، ممتد، متمادی و ایثار و نثار وصف‌ناشدنی، توفیق چندانی به کف نیاوردند. خداوند متعال به این بزرگوار توفیق داد تا اتفاقاتی را رقم بزند که به جهت مساعد بودن شرایط این دوره، و مساعد نبودن ظروف و شرایط در مقاطع دیگر تاریخی، بعضی از انبیا و اولیا هم نتوانستند این

مایه و این میزان توفیق را کسب کنند.

انقلابی که اولاً در اوج شساط و قوت مدرنیته، در نقد و نقض آن واقع شد، و ثانیاً به ظاهر، در اوج حاکمیت ادبیات مبارزاتی مارکسیسم و چپ اتفاق افتاد و ادبیات مبارزه را تغییر داد. این انقلاب، زبان مبارزه، منطق مبارزه، ابزار مبارزه و فرهنگ مبارزه را تغییر داد و با تغییر ساختاری آرمان‌های انقلابی، آرمان‌های جدیدی را جایگزین آرمان‌های رایج در میان مبارزان سراسر جهان کرد.

در یک سوی جهان گفته می‌شد که دین جزو عهد سنت است، روزگار آن سپری شده و دیگر متعلق به این زمانه نیست و قابل احیانیت است اما ایشان آمد و دین را محور حیات قرار داد. در دیگر سوی جهان گفته می‌شد که دین افیون توده‌هاست و به کار مبارزه نمی‌آید اما ایشان آمد و دین را نه ابزار، بلکه مبنای مبارزه و جهاد قرار داد و دقیقاً ناقض هر دو جامعه مسلط جهانی، یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم، شد و این دو نگرش و نگاه را نسخ کرد.

مهم‌تر اینکه این انقلاب در روزگاری اتفاق افتاد که رسم انقلابی‌گری در حال زوال منسوخ‌شدن بود و لیبرالیسم موفق شده بود انقلابی‌گری را قبیح نشان دهد و تحت عنوان اصلاح‌گرایی، راه دیگری را پیش روی انقلابیون قرار دهد تا آنها را با شعار اصلاح‌گرایی، از انقلابی‌گری بازدارد. همه سعی قدرت‌ها این شده بود که انقلاب‌ها را منکوب کنند و کسانی را که داعی و مدعی انقلاب هستند به فرمیسم دعوت کنند و همه انقلاب‌ها نیز منکوب و سرکوب شد؛ یعنی اکنون در کره زمین هیچ انقلابی سرپا نیست. درست در همان اوانی که امام انقلاب کرد، همه انقلاب‌ها در حال افول بودند و همگی هم نابود شدند. اگر پیش از پیروزی انقلاب یا احیاناً مقارن با انقلاب اسلامی، در گوشه و کنار جهان، چیزی هم از تحركات انقلابی به چشم می‌خورد همگی از میان رفت و دیگر جایی نیست که مدعی انقلابی‌گری باشد.

این در حالی است که امام از نوروج انقلابی‌گری و حساسه را در کالبد بشر دمید و برخلاف تدابیر بسیار طولانی و پیچیده‌ای که قدرت‌های جهان و کانون‌های قدرت و ثروت به کار بسته بودند تا از شر انقلابی‌گری راحت شوند و تصور می‌شد که دیگر روزگار انقلابی‌گری و سخن گفتن از انقلاب سپری و منسوخ شده و عملاً هم همه انقلاب‌ها منکوب شدند، امام انقلابی را بنا گذاشت که دوام آورد. انقلاب‌ها عمر کوتاهی داشتند و معمولاً در حد یک قیام جواب می‌دادند. انقلاب‌هایی که حتی ما متأثر از آنها بودیم و علاقه‌مند بودیم- و پیوسته با شوق خاصی از آنها سخن می‌گفتم، مثل انقلاب الجزایر، عمرشان به پنج سال یا ۱۰ سال نمی‌رسید.»

#### پیشخوان

حجت‌الاسلام اسماعیلی توضیح داد

### «فلسفه فرهنگ» چیست؟

حجت‌الاسلام مسعود اسماعیلی، عضو شورای علمی گروه فلسفه پژوهشکده حکمت و دین پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در یادداشتی توضیحاتی پیرامون جدیدترین اثر خود با نام «فلسفه فرهنگ» ارائه کرد. در بخشی از این یادداشت با توضیح موضوع این کتاب و چیستی آن آمده است: «فلسفه فرهنگ در یک نگاه کلی، دانشی است که به تفکر فلسفی درباره فرهنگ و عناصر و مقومات آن می‌پردازد و هستی و چیستی عناصر آن و نسبت آنها با هم می‌اندیشد. بدین ترتیب مقومات فرهنگ، بنیانی گذاشته می‌شود تا این امور در ارتباط با دیگر و انسان، مورد فلسفه فرهنگ، کوششی فلسفی است برای فهم و تحلیل موجودی به نام فرهنگ.



از سویی، وجه انتقادی فلسفه فرهنگ آن را با مسائل معاصر و روز پیوند می‌زند و به تلاشی برای بهتر زیستن و فرهنگیدن مبدل می‌سازد. از این رو، فلسفه فرهنگ در مورد بنیان موجودات فرهنگی نظیر علم و دین و اخلاق و زبان و سیاست و هنر و فلسفه تأمل می‌کند و چون انسان به لحاظ بر خور داری از زبان، دین، هنر، اقتصاد، نظام سیاسی، تکنولوژی و علم و... موجود فرهنگی است، در فلسفه فرهنگ، بنیانی گذاشته می‌شود تا این امور در ارتباط با دیگر و انسان، مورد تفکر قرار گیرند.

مسائل فلسفه فرهنگ، هم تاریخی و عرفی‌اند و هم در سطحی عمیق‌تر به نحو فراتاریخی و فراعرفی نیز پدیدار می‌شوند و بدین سان هر مسئله پدیدآمده در فلسفه فرهنگ، در این لایه ژرف‌تر، مسئله تمامی فلسفه‌های پیشین و پسین و تمام تاریخ خواهد بود لذا قابلیت بررسی از منظر تمام فلسفه‌ها و سنت‌های عقلی (خواه قبل و خواه بعد) را خواهد داشت.

بدین ترتیب، فلسفه فرهنگ دانشی است که ضمن بر خور داری از ظرفیت پوشش دادن تمامی مسائل روز در ساحتی فرهنگی، می‌تواند در این بررسی از تمامی ظرفیت عقلی گذشته و حال بهره‌مند گردد. از این منظر، مسئله بومی‌سازی فلسفه بسیار جادی خواهد بود.

در واقع، فلسفه فرهنگ به طور مطلق، با فاعل وجود ندارد چراکه اگر با نگاهی جزئی به سراغ تاریخ دانش‌های فرهنگ‌شناسانه از جمله فلسفه فرهنگ برویم، خواهیم دید که این دانش هاهمواره در بستر تفکر بوم خاص و فلسفه‌های بومی مختلف شکل گرفته‌اند و در همان بوم مورد بهره‌برداری قرار گرفته و کارا بوده‌اند. هر چند البته از منظر فراتاریخی، مسئله هر فلسفه، در صورت مهیا بودن طرح آن در چارچوب فلسفه‌های دیگر، مسئله همه فلسفه‌های دیگر هم خواهد بود اما روشن است که کارایی ویژه و تناسب خاص فلسفه فرهنگ و دیگر دانش‌های فرهنگی نسبت به بوم خاص، زمانی کاملاً قابل تحقق است که از آشخور تفکر بومی سیراب گردد.

به عبارت دیگر، فلسفه فرهنگ- همان‌طور که گذشت- افزون بر وجه دانشی صرف، وجهی کاملاً کاربردی دارد که قرار است از طریق آن مسائل جاری یک اجتماع در سطح فرهنگی، مورد بررسی و چاره‌جویی قرار گیرد و این وجه موجب می‌شود که فلسفه فرهنگ را ضرورتاً در نسبت با فلسفه و دانش‌های عقلی بومی سامان دهیم. به دلیل آن که پراهمیت‌ترین لایه شکل‌دهنده بوم جامعه ما، دین است، روشن است که هر گونه تعریف جغرافیای خاص برای آن، در درجه اول، منجر به تقید آن به اسلام می‌گردد لذا بررسی فلسفه فرهنگ با عقیه سنت عقلی بومی، در وهله نخست، به بررسی فلسفه فرهنگ در جو سنت عقلی اسلامی تحول می‌گردد و از این‌جاست که مفهوم و ضرورت تحقیق «فلسفه فرهنگ در سنت عقلی اسلامی» روشن می‌شود.

البته از آنجا که حجم اعظم سنت عقلی اسلامی، در ایران بزرگ- که ما میراث‌دار اصلی آن ایران بزرگ هستیم- رقم خورده است، این پژوهش، افزون بر نسبت اصیل و عامی که با جامعه ما دارد، نسبتی خاص‌تر یعنی نسبتی ایرانی نیز با ایران دارد. همان‌طور که ورود ابتدایی در هر دانشی، نیازمند یک راهنمای کلی در مورد کلیت آن دانش است، و نیز ورود در فلسفه فرهنگ به‌ویژه در فلسفه بسیار نوبا است- به یک تحقیق در باب هویت این دانش، موضوع، مسائل، روش، غایت و تاریخ آن و... نیازمند است. قدم نهادن در تحلیل فلسفی فرهنگ از منظر سنت عقلی اسلامی، نیازمند یک در آمد تحقیقی است که در آن، هویت این دانش، موضوع، مسائل، روش، غایت و تاریخ آن و... در بستر عقلی اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش «فلسفه فرهنگ در سنت عقلی اسلامی» متکلف چنین وظیفه‌ای خواهد بود.»